



تاریخ، علم زندگی



دکتر عبدالرسول خیراندیش

اگر تعلیم و تربیت با تمامی کلیت و جامعیت خویش در نظر دارد یک نسل را برای زندگی در جامعه فردا آماده سازد، آموزش تاریخ چه نقشی در فراهم آمدن این آمادگی خواهد داشت؟ به طور کلی آموختن برای زیستن، در چه جایی مستلزم بهره‌گیری از دانش تاریخ است؟ بدون آموزش تاریخ، چه نقصانی در کار خواهد بود و چرا تاریخ جزو درس‌های اصلی به شمار می‌آید؟ چرا فرهنگ عمومی جامعه مدام متذکر خاطره تاریخی خویش است؟

شکی نیست که همان کارکردی را که علوم چون بهداشت، فیزیک و شیمی در زندگی روزمره دارند، نمی‌توان از تاریخ و علوم مشابه آن انتظار داشت. هر یک از علوم با سطحی و جنبه‌ای خاص از زندگی انسان سروکار دارند و هر یک بخشی از نیازهای او را برآورده می‌سازند. پر واضح است که انسان به عنوان موجودی پیچیده و کامل، نیازهای گوناگونی دارد و چنان خلق شده است که می‌تواند از اعلیٰ علیین تا اسفل السافلین سیر کند. در نتیجه تشخیص نیازهای انسان در عرصه واقعیت منوط به ارزش‌های حاکم بر یک جامعه و نظام تعلیم و تربیت و نیز فرهنگ عمومی آن است. در فرهنگ یک جامعه چه تعبیری از انسان وجود دارد و برای تربیت چه نوع انسانی تلاش می‌شود؟ بر همین اساس، نیازهای انسان ایده‌آل آن جامعه برای زندگی و آماده شدن برای گام برداشتن به سوی آینده چیست؟ برای جامعه‌ای که نیازهای زیستی و خواست‌های مادی اصل و اساس، و خور و خواب و خشم و شهوت مبنا است، انسان مورد نظر آن نیز همین است و تعلیم و تربیت و فرهنگ نیز بر همین اساس شکل می‌گیرد. اما برای جامعه‌ای که انسان ایده‌آل آن، اندیشمندی، آزادی، فرزندی، حقیقت‌جویی، معنویت تعریف می‌شود، ضرورت‌ها و نیازها از نوعی دیگر می‌شوند. شکی نیست که نیازهای زیستی اجتناب‌ناپذیرند اما اگر آن را فقط گام اول از نیازها بدانیم نه تمامی آن، گام‌های بعدی انسان به عنوان موجودی متفکر دارای احساس، برخوردار از زیبایی‌شناسی و دوستدار زیبایی‌ها، متأثر از نوع‌دوستی، بهره‌مند شدن از حس مسئولیت... در اصل در حوزه معنویت و فرهنگ قرار می‌گیرد. این بعد تا آن اندازه از وسعت و گستردگی برخوردار است که حتی می‌تواند عرصه نیازهای زیستی را معنی کند و بدان جهت بخشد.

رابطه تاریخ با زندگی انسانی، آن هنگام به وجود می‌آید که اندیشه و عمل او از نیازها و ضروریات زیستی بالاتر باشد. این سطح بالاتر که از آن به فرهنگ تعبیر می‌شود، فصل‌میزه انسان از حیوان است. به عبارت دیگر، آن هنگام که موجودی به نام انسان مطرح است، تاریخ نیز برای او مطرح خواهد بود، زیرا متمایز شدن انسان از طبیعت به کمک انباشت تجربه و به‌کارگیری اندیشه صورت می‌گیرد. به همین جهت آغاز تمدن و فرهنگ بشری با دارا شدن تاریخ توسط آن آغاز شده است. از آن پس تاکنون، تاریخ داشتن و به

تاریخ پرداختن، یکی از معیارهای سنجش فرهنگ هر جامعه است. بدین معنی که صرفاً جوامع مبتنی و متکی به فرهنگ، به تاریخ بها می دهند و این از مشخصه های پیشرفت به شمار می آید، زیرا پیشرفت و اعتقاد به تکامل جامعه انسانی، مستلزم حفظ میراث های گذشته و توسعه و ترقی دادن برای رفتن به سوی آینده است. در جامعه ای که تاریخ مورد توجه قرار نمی گیرد، اصولاً اندیشه ترقی و تکامل هم امکان استقرار نمی یابد. بر همین اساس است که شکل گیری و توسعه اندیشه تاریخی در اروپای قرون جدید، سنگ زیرین بسیاری از ترقیبات علمی و اقتصادی و تکنیکی دانسته می شود. تأثیر قاطع تحول اندیشه تاریخی و بخصوص باور به تکامل تاریخ، از عوامل مهم پیشرفت اروپا در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و صنعتی به شمار می آید.

دو مقوله «فرهنگ» و «پیشرفت» در بنیاد خویش متکی به دانش و معرفت تاریخی انسان بوده و هستند. اگر این دو مقوله خود نظر به «آزادی»، «افتخار» و «اقتدار» انسان دارند، باز هم این تاریخ است که بنیادهای فکری و اخلاقی چنین ارزش هایی را به وجود می آورد. زیرا پدیده هایی چون آزادی و استقلال را طلب کردن یا در جست و جوی افتخار و اقتدار بودن در مقایسه ای که میان زمان های گذشته، حال و آینده صورت می گیرد، فهمیده می شوند. ملاک این مقایسه نیز میزان پیشرفت یا عدم پیشرفت شرایط جامعه و نسل هایی است که پی در پی می آیند. این سخن را بدین نحو می توان بیان کرد که اگر انسانی خود را با انسان های هم عصر خویش بسنجد، فقط می تواند موقعیت بهتر یا بدتر بودن خود را نسبت به دیگران بفهمد. اما این نشانه ای از پیشرفت یا عدم پیشرفت نیست، بلکه چون نسلی با نسل قبل سنجیده شود می توان گفت پیشرفتی بوده است یا خیر. بدین ترتیب پیشرفت یا عدم پیشرفت (انحطاط)، اساساً موضوعی تاریخی است و فقط با تاریخ است که چنین امری را می توان دریافت. پر واضح است که انسان موجودی است خواهان ترقی و تکامل و بر همین اساس است که تاریخ نیز انسان را به سوی کمال می خواند. این کمال جویی که سنگ زیرین بسیاری از فعالیت های علمی، اقتصادی، اجتماعی، فردی، جمعی- انسان است با تاریخ خوانی شکل می گیرد و پس.

بر اساس آنچه که آمد تاریخ شناسی در واقع همان خودشناسی است. هر جامعه ای در آینه تاریخ می تواند خود را ببیند و بسنجد. انسان و جامعه بدون آینه تاریخ، همان گونه که گذشته و آینده ای ندارد، بود و نبود هر ارزش و اندیشه و اختراع و اکتشاف و ترقی و نیز برایش یکسان خواهد بود. با تاریخ زیستن، انسان را تاریخی می کند. بدان معنا که هرکس را بر آن می دارد که گوهر انسانی خویش را برای تلاش و ترقی به کار گیرد و بکوشد گامی از گذشتگان پیش تر نهد. بدون شناخت تاریخ تشخیص این که گامی به جلو برداشته ایم یا خیر ممکن نیست.

از آن جا که تاریخ فقط امور مهم و با ارزش را ثبت و ضبط می کند و این امور مهم و با ارزش در واقع چیزی جز همت های بلند انسانی نیست، بنابراین تاریخ را مرکب از همت های عالی دانسته اند، لذا خواندن تاریخ به انسان یادآور می شود که چگونه از زندگی گذشتگان عبرت گیرد و تجارب آنان را توشه ای برای سعادت و خوشبختی خویش سازد. حجم فراوان کتب تاریخ در دوره تمدن اسلامی و نیز کثرت تاریخ نگاری در تمدن جدید غرب را ملاحظه نمایید. پیشرفت و ترقی در هر دوره ای با میزان تاریخ دانی مردم آن، رابطه مستقیم دارد. بدین نحو این سخن را به سادگی می توان بیان کرد که تاریخ با زندگی انسانی رابطه مستقیم و تنگاتنگ دارد، اما شناخت این رابطه مستلزم اندکی دقت نظر و ژرف اندیشی است. با سطحی نگری و عدم باور به توانایی های والای انسانی، نمی توان به درک واقعی از تاریخ رسید. امروزه در همه جهان درس تاریخ به عنوان عاملی مهم در ایجاد انگیزه برای تعالی و ترقی و نیز گنجینه ای از تجربه نسل ها به نسل آینده عرضه می شود. حتی به منظور انس بیشتر با تاریخ و بهره مندی هر چه بیشتر از آن از ابزارهای گوناگون و روش های متنوع نیز استفاده می شود. به منظور احساس غرور و دارا بودن روحیه عزت و سربلندی، تاریخ گذشتگان به جوانان و نوجوانان عرضه می شود تا بدانند که دارای چه سابقه ای، چه افتخاراتی و به طور کلی چه میراثی هستند و اکنون وظیفه آنان چیست. حتی بعضی از مکاتب تاریخی کوشیده اند با تکیه بر تکامل ابزار و فنون و نهادهای اجتماعی، تاریخ را با متن زندگی بیشتر پیوند دهند. برای آنان تاریخ صرفاً ساخته شده از همت های عالی و انسان های پرآوازه نیست بلکه در هر شیئی و از جمله اشیای مورد استفاده همگان و در هر گوشه ای از جامعه که عموم مردم با آن سروکار دارند نیز می توان تاریخ را دید و پی برد که تمدن و فرهنگ و به طور کلی همه اجزا و عناصر زندگی از اتومبیل تا حکومت تا لباس و غذا تاریخچه ای دارد و سیری طولانی برای رسیدن به شرایط کنونی طی کرده است. آنچه که ما اکنون داریم، حاصل تلاش نسل های پی در پی و کوشش آنان برای بهبود زندگی و سپردن آن به نسل های بعد است. چنین اطلاعی بر تمامی ابعاد و زوایای زندگی (که به اتکای تاریخ صورت می گیرد) آحاد و افراد جامعه را در وحدتی محکم و هماهنگی مؤثر قرار می دهد و بدین ترتیب جامعه معنی و مفهوم می یابد. در سطحی بالاتر احساس یک ملت بودن و یک کشور داشتن و همبسته بودن سرنوشت خویش با دیگران و تلاش برای پیشرفت کشور و ملت، با مطالعه تاریخ حاصل می شود.